

بررسی تطبیقی سیاست تساهل و تسامح حکومت های آل بویه و فاطمیان

مهدی نجاتی آتانی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

Nejati.m1355@gmail.com

دکتر نصرالله پورمحمدی املشی (نویسنده مسؤل)

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (نویسنده مسؤل)

poor_amlashi@yahoo.com

دکتر مصطفی ناصری راد

استادیارگروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران mostafanaserirad@gmail.com

دکتر بشری دلریش

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، ایران bidelrish454@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۰۲۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۳۶۲-۳۴۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۸

چکیده:

در قرن های چهارم و پنجم هجری بخش وسیعی از سرزمین های اسلامی توسط حکومت های شیعی، از جمله آل بویه و فاطمیان اداره می شد. این حکومت ها با در پیش گرفتن سیاست تسامح و تساهل، رواج مرادفات علمی بین اندیشمندان با گرایش های دینی و مذهبی گوناگون، آزادی انجام مراسم دینی و رعایت حقوق اقلیت های مذهبی را در کارنامه خود ثبت نمودند؛ اما واگذاری مناصب بالای حکومتی به اهل کتاب زمینه تسلط آنان بر مسلمانان را فراهم ساخت و در بسیاری مواقع موجب ظلم و ستم آنان بر مردم شد. در این تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، سیاست تساهل و تسامح و اثرات آن در دو حکومت مذکور به صورت تطبیقی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تساهل و تسامح، اهل ذمه، حکومت های شیعی، فاطمیان، آل بویه

دین اسلام زمانی ظهور کرد که جوامع متمدن گذشته رو به انحطاط نهاده بودند. پیامبر اسلام (ص) پس از هجرت به مدینه توانستند پایه‌های تمدنی نو را بنا گذاشتند که به مدت چند سده به اوج شکوفایی رسید. این تمدن عظیم که ویل دورانت آن را شگفت‌انگیزترین تمدن توصیف کرده است، دارای مولفه‌هایی است که آن‌را از سایر تمدن‌ها متمایز نموده است. تسامح و تساهل از جمله مولفه‌هایی است که بسیاری از اندیشمندان از آن به عنوان مولفه تاثیرگذار در شکوفایی تمدن اسلامی یاد کرده‌اند. از طرفی، به قرن‌های چهارم و پنجم هجری دوره طلایی تمدن اسلامی اطلاق می‌شود. در این دوره هرچند عباسیان به عنوان خلیفه حکومت مرکز جهان اسلام را در دست داشتند، اما در واقع بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی از حوزه اختیارات آنان خارج بود و توسط حاکمان شیعی اداره می‌شد. در مصر فاطمیان (۵۶۷-۲۹۷هـ) به صورت مستقل با عنوان خلافت حکومت می‌کردند؛ موصل و حلب توسط حمدانیان (۲۹۳-۳۵۴هـ) و بخش‌های وسیعی از ایران و عراق و حتی بغداد در اختیار آل‌بویه (۳۲۲-۴۴۸هـ) قرار داشت.

پس از فتوحات، حضور اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی یکی از مسائل مهم حکومت و جامعه اسلامی قلمداد می‌شد؛ بنابراین مقرراتی تحت عنوان «شروط ذمه» پدید آمد که حاصل آن زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی بود. دو حکومت شیعی آل‌بویه و فاطمیان نیز در برخورد با ذمیان و اهل تسنن مدارا در پیش گرفتند و با احترام به عقاید دینی و مذهبی آنان از ظرفیت‌های سیاسی و علمی‌شان بهره بردند و از این طریق در استمرار شکوفایی تمدن اسلامی نقش به‌سزایی ایفاء نمودند.

در خصوص تساهل و تسامح و رواداری مذهبی در قرن‌های چهارم و پنجم هجری پژوهش‌هایی انجام شده است. دهقانی و بارانی در مقاله‌ای به نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری پرداخته‌اند که در قسمت‌هایی از آن به سیاست‌های آل‌بویه و فاطمیان در برخورد با ذمیان اشاره شده است (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲: ۶۹-۸۲)؛ همچنین محمد دهقانی در کتابی بصورت تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل‌بویه و سلجوقیان را مورد بررسی قرار داده است (دهقانی:

۱۳۹۴) و در همایش ملی تسامح و مدارا در فرهنگ ایران و اسلام نیز، مقاله ای تحلیلی در زمینه رواداری و تسامح دینی در جامعه مصر در عصر فاطمی توسط معصومه دهقان ارائه شده است. اما تاکنون پژوهشی به صورت تطبیقی درباره تساهل و تسامح فاطمیان و آل بویه انجام نشده است؛ به ویژه این که آل بویه و فاطمیان هر چند اشتراک مذهبی داشتند، اما از نظر قلمرو حکومت، استقلال داشتن، ساختار سیاسی و مدت زمان حکومت متفاوت بودند؛ بنابراین باید در مقایسه دو حکومت به این تفاوتها توجه شود. این جستار با هدف بررسی تطبیقی سیاست تساهل و تسامح در این دو حکومت به دنبال پاسخ آن است که وضع ذمیان و اهل تسنن در دوران حکومت آل بویه و فاطمیان چگونه بوده است؟ این دو حکومت در برخورد با ذمیان و اهل تسنن چه رفتاری داشته اند؟ حضور اهل ذمه و اهل تسنن در عرصه های سیاسی، علمی و مذهبی این دوره چه پیامدهایی داشته است؟

تساهل و تسامح در تمدن اسلامی

تساهل از ریشه «سهل» و به معنای آسان گرفتن بر یکدیگر، به نرمی رفتار کردن، سهل گرفتن بر یکدیگر. (عمید، ذیل تساهل) تسامح از ماده سَمَحَ به معنای بخشش و گذشت است و مدارا کردن و سهل انگاری و اغماض و چشم پوشی. (فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۵۸۳/۳؛ دهخدا: ذیل تسامح) این دو واژه را بعنوان مترادف هم به کار می برند اما با توجه به ریشه یابی لغوی، تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن این که، تسامح هر نوع سهل گرفتن و نرمی رفتار کردن نیست بلکه سهل گرفتنی که با گذشت و بزرگواری همراه است. (فیروزآبادی: همانجا) آنچه که به معنای تساهل و تسامح مطرح است به معنی لاقیدی و بی تفاوتی نیست بلکه منظور تحمل و درک دیگران است. البته تحمل از روی آزادی، اختیار و آگاهی است و این تحمل از موضع قدرت صورت می گیرد، نه تحمل از موضع ضعف و نکته قابل ذکر آن که تساهل و تسامح را نباید به معنای پذیرش عقاید مخالف معنا کرد بلکه از روی آگاهی و اقتدار و با سعه صدر به عقاید و منش های آن ها احترام گذاشته شود و اجازه ظهور و بروز داده شود (خدری، ۱۳۹۳: ۵۸). مرتضی مطهری نیز مقصود از تساهل و تسامح را همزیستی با غیرمسلمانان مخصوصا همزیستی با اهل کتاب دانسته یعنی مسلمانان اهل کتاب را برای اینکه با آن ها همزیستی کنند تحمل می کردند و این را خلاف اصول دینی خودشان نمی دانستند. (مطهری، ۱۳۹۷: ص ۱۴۳) این تسامح نسبت به اهل کتاب

که نزد مسلمانان، اهل ذمه و معاهد خوانده می‌شدند مبتنی بر یک نوع "همزیستی مسالمت آمیز" بود که اروپای قرون وسطی به هیچ وجه آن را نمی‌شناخت. در واقع با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند اسلام، آزادی و آسایش آن‌ها را تا حد ممکن تضمین می‌کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدهی مورد تعقیب باشند. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ص ۲۳)

اسلام تفکر همزیستی مسالمت آمیز میان پیروان ادیان الهی را به صورت بیانیه عمومی بیان نموده- است. سیره عملی پیامبر اسلام (ص) در انعقاد پیمان‌های صلح با اهل کتاب و حتی مشرکان حکایت از روحیه صلح‌طلبی اسلام و ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز دارد. مفاد پیمان نامه‌های پیامبر (ص) با اهل کتاب گویای این است که دین اسلام، حقوق آن‌ها را تا زمانی که بر علیه مسلمانان توطئه و نقض عهد و یا اعلان جنگ نکرده‌اند، به رسمیت شناخته‌است. حضرت پیامبر(ص) با یهودیان قبایل بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع عهدنامه‌ای را منعقد نمودند که در این معاهده آزادی دینی، امنیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها توسط حکومت اسلامی تضمین و از طرفی یهودیان متعهد شدند تا با دست و زبان و سلاح و... از دشمنان مسلمانان حمایت و پشتیبانی نکنند. (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن هشام، بی تا: ج ۱: ص ۵۰۱-۵۰۴) البته این پیمان نامه زمانی که یهودیان به جاسوسی، تخریب شخصیت پیامبر(ص)، ایجاد بحران اقتصادی و تهدید امنیتی پرداختند (آل‌عمران: ۷۵-۷۲ و بقره: ۷۹-۷۸ و مائده: ۵۹ و نساء: ۴۶؛ ابن هشام، بی تا: ج ۱، ص ۵۳۰-۵۷۲) لغو گردید و پیامبر(ص) پس از اتمام حجت با آن‌ها در نهایت به دفع فتنه اقدام کردند.

اولین تعامل نبی مکرم اسلام با مسیحیان مربوط به اعزام مسلمانان به حبشه است که قبل هجرت رخ داد و تعدادی از مهاجرین تا پایان سال هفتم هجری در آنجا ماندند. (همان: ص ۳۴۴) بین پیامبر اسلام (ص) و مسیحیان پیمان نامه‌ای در سوم محرم سال دوم هجری منعقد شده‌است که نویسنده آن امام علی (ع) می‌باشد. در این معاهده به آزادی مذهبی، امنیت اجتماعی و اقتصادی و تامین اماکن مذهبی مسیحیان توسط حکومت اسلامی تاکید شده‌است. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۷۵۷-۷۶۱) هرچند دین اسلام به مدارا با دیگران سفارش می‌کند ولی در اجرای حدود الهی و بیان حق و جلوگیری از ظلم و

یا مقابله با فتنه‌انگیزان قاطعیت دارد و مدارا را جایز نمی‌داند. برخورد صریح و بدون اغماض پیامبر(ص) با یهودیان بنی قریظه پس از خیانت و نقض پیمان توسط آن‌ها گویای این مطلب است. (احزاب: ۲۶ و ۲۷)

این شیوه یعنی رعایت حقوق اهل کتاب و توجه به آن‌ها در سیره امام علی(ع) نیز مشاهده می‌شود. امام در عهدنامه مالک اشتر که قبل از اعزام او به فرمانداری مصر تنظیم و ابلاغ شد، ضمن اینکه او را به مهربانی با رعیت سفارش می‌کند، رعایا را شامل مسلمانان و غیرمسلمانان (برادران دینی و غیردینی) می‌داند. با توجه به اینکه در مصر پیروان ادیان مختلف شامل مسیحی و یهودی در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند لذا امیرالمومنین(ع) با ظرافت تمام به مالک، رعایت حقوق همه مردم را گوشزد می‌کند (نهج البلاغه: نامه ۵۳) امام علی(ع) به کارگزاران مالی دستور می‌دهد که در جمع‌آوری بیت المال حق تعدی و دست‌درازی به اموال مردم چه مسلمان و چه غیرمسلمان که جزء معاهد هستند را ندارند. البته در این دستور کسانی که تجهیزات، شامل اسلحه و اسب برای تجاوز به مسلمانان را آماده کرده‌اند را استثناء می‌داند. (همان: نامه ۵۱)

با وجود اینکه امام علی(ع) به رعایت حقوق اهل کتاب تاکید دارد ولی بکارگیری غیرمسلمان در امور مسلمین را منع می‌کند. در همان عهدنامه‌ی مالک اشتر، امام سیمای کارگزاران را برشمرده و می‌فرماید: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوی که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع-ورزیشان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) امام در این موضوع نه تنها مسلمان بودن را بلکه سابقه مسلمانی را نیز مدنظر دارد. در بین کارگزاران امام، غیرمسلمان دیده نمی‌شود.^۱

عمر بن خطاب نیز از بکارگیری اهل کتاب در حکومت حساسیت نشان می‌داد. ابن قتیبه در کتاب *عیون الاخبار* می‌نویسد: وقتی عمر فهمید ابوموسی یک کاتب نصرانی را بکار گماشته ناراحت شد و

^۱ - برای اطلاع از اسامی و زندگینامه کارگزاران امام علی(ع) مراجعه شود به کتاب چهار جلدی «سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب» از علی اکبر ذاکری

گفت: خدا تو را بکشد مگر نشنیده‌ای که خداوند فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰۲)

در حکومت امویان عناصر زیادی از مسیحیان نفوذ داشته و به مناصب بالایی نیز دست یافته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به سرجون بن منصور رومی دبیر و کاتب معاویه اشاره کرد که در زمان یزید نیز جزء مشاورین اصلی او بود. مورخان به نقش سرجون در انتخاب عبیدالله بن زیاد به عنوان والی کوفه برای مقابله با مسلم بن عقیل و سرکوب قیام امام حسین (ع) پرداخته‌اند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ج ۵، ص ۱۵۹) عمر بن عبدالعزیز از دیگر خلفای اموی نیز در زمان حکومتش دستور می‌دهد که کلیسا و دیر و آتشکده‌ای را که درباره آن صلح شده، تخریب و ویران نکنند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۹، ص ۳۹۷۵)

در عصر حاکمان عباسی نیز علاوه بر بکارگیری اهل کتاب در مسئولیت‌های مختلف از جمله امور پزشکی و امور مالی و... به آنان در برگزاری مراسم و جشن‌ها نیز آزادی عمل داده بودند. بیرونی در آثار الباقیه به برگزاری این جشن‌ها در بغداد اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در روز سوم از تشرین اول، عید قدیس اشمونی است که از عیدهای بزرگ بغداد است.» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰: ص ۳۹۹) مسعودی نیز از آزادی مسیحیان مصر در برگزاری جشن‌ها گزارشی عینی دارد و می‌گوید: «شب غطاس بنزد مردم مصر اهمیت بسیار دارد که مردم آن شب خواب نکنند. شب غطاس شب یازدهم ماه طوبه و ششم کانون دوم است. من بسال سیصد و سی شب غطاس را در مصر بودم و اخشید محمد بن طغج در قصر خود معروف به مختاره در جزیره نیل بود که نیل به اطراف آن احاطه دارد و فرموده بود تا در سمت جزیره و سمت فسطاط دو هزار مشعل افروخته بودند بجز مشعلها و شمع‌ها که مردم مصر روشن کرده بودند. در آن شب صدها هزار کس از مسلمانان و نصاری بر نیل و اطراف آن حضور داشتند.» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۴۴)

این همزیستی مسالمت‌آمیز در دوره‌های مختلف تمدن اسلامی وجود داشت. هرچند برخی خلفا محدودیت‌هایی را برای اهل ذمه ایجاد کرده بودند ولی روی هم رفته اهل کتاب در قلمرو اسلام در صلح و آرامش به سر می‌بردند.

سیاست تسامح و تساهل آل بویه و فاطمیان

همان گونه که اشاره شد در قرن های چهارم و پنجم هجری بخشهای وسیعی از سرزمین های اسلامی توسط حکومت های شیعی مذهب اداره می شد که هر یک نقش بسزایی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا نموده اند. در این میان فاطمیان و آل بویه درخور توجه می باشند.

الف. آل بویه

در نیمه اول قرن چهارم، از ناحیه دیلم، حکومتی برخاست که به نام جدّ بنیانگذاران آن «بویه»، آل بویه نام گرفت و به سبب جانبداری از مذهب شیعه و سلطه مطلقه بر دستگاه خلافت، از دیگر حکومت های مستقلی که تا آن زمان به وجود آمده بود، تمایز آشکاری یافت. موسسان این حکومت فرزندان بویه به نام علی (عمادالدوله)، حسن (رکن الدوله) و احمد (معزالدوله) می باشند. آل بویه توانستند میان سالهای ۳۲۲-۴۴۸ هجری بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام فرمانروایی کنند. حکومت آنان که در زمان عضدالدوله - پسر رکن الدوله - به اوج قدرت و عظمت رسیده بود پس از او رو به انحطاط گذاشت (فقیهی، ۱۳۷۸: ص ۱۶-۱۷).

حکومت آل بویه حکومت نیمه مستقلی بود که در تحت لوای خلافت عباسیان قرارداد داشت و با وجود اختلاف مذهبی با عباسیان، اقدامات زیادی در ترویج و گسترش شعائر مذهبی شیعیان امامیه انجام دادند. در این عصر اوضاع اقتصادی جامعه بسته به شرایط سیاسی تا اندازه ای سامان یافت. اما بنیان اقتصاد آل بویه بر درآمدهای مالیاتی و نظام اقطاع مالیاتی بود. از این رو بر عمران و آبادانی شهرها و روستاها اهتمام ورزیده و به ویژه در کشاورزی تحولات بسیاری انجام گرفت (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۱۸۶). سازمان اداری آل بویه نیز متکی بر نهاد وزارت بود که گاه از وزیران توانایی چون صاحب بن عباد، ابن عمید و ... بهره مند بود (مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۳۴۰). اعتلای دانش و فرهنگ از ویژگی های این دوره است که بنای کتابخانه در شیراز، بیمارستان عضدی در بغداد، حمایت از دانشمندان، و حضور ادیبان، شعرا، فقیهان، مفسران و فیلسوفان، مورخان و جغرافی دانان بسیار در این دوره از نشانه های دانش دوستی و فرهنگ پروری بویان است.

ب- فاطمیان

حکومت فاطمیان در سالهای پایانی قرن سوم هجری در سرزمین مغرب تاسیس شد. فاطمیان از ابتدای قرن چهارم هجری حملات خود را برای تصرف مصر آغاز نمودند. (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۶۸-۶۹) سرانجام در سال ۳۵۸ هـ مصر توسط جوهر سیسیلی، فرمانده سپاه فاطمیان فتح شد و با بنای شهر قاهره نام عباسیان از خطبه حذف و سکه به نام المعز فاطمی ضرب شد. هم‌چنین شعائر شیعی، مانند «حی‌علی‌خیرالعمل» مرسوم گشت. (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۱۶-۱۲۰، ابن حماد، ۱۳۷۸: ص ۶۵-۶۶) و با ورود المعز فاطمی به قاهره در سال ۳۶۲ هـ حکومت فاطمیان در مصر رسماً آغاز به کار کرد. (ابن حماد، ۱۳۷۸: ص ۶۹)

مدت حکومت فاطمیان ۲۷۲ سال طول کشید که در این مدت ۱۳ نفر از فرزندان المهدی به قدرت رسیدند که چهار نفر در مغرب و بقیه در مصر حکومت کردند. حکومت فاطمیان در مصر گسترش یافت و به اوج خود رسید. در دوره مغرب امام فاطمی حاکم مطلق بود ولی از سال ۳۶۷ هجری قدرت بین امام و وزرایش تقسیم شد. (جودکی، ۱۳۷۶: ص ۱۲۴)

فاطمیان در مقایسه با آل بویه یک حکومت مستقلی را با عنوان خلافت در مصر تشکیل داده بودند. این عصر از دوره‌های با شکوه تمدن اسلامی شناخته می‌شود. مصر در عصر فاطمیان به‌جز در مقاطع بحران خشکسالی و قحطی، اقتصادی پر رونق و صنعت و تجارتی پیشرفته داشت. فاطمیان با نقاط مختلف جهان رابطه تجاری داشتند. تجارت با اروپا از طریق دریای مدیترانه و جزائر جنوب ایتالیا رونق بسیار داشت. (رمضان، ۱۹۹۳: ص ۳۲۴-۳۲۵)

رونق علم و دانش از دیگر ویژگی‌های تمدن دوران فاطمیان است. در دوره فاطمیان مراکز علمی مانند جامعه الازهر، دارالحکمه و دارالعلم ساخته شد که دانشمندان علوم مختلف در آن به آموزش و فعالیت های علمی و پژوهشی می‌پرداختند. قصر خلفا که با کتابخانه‌های بزرگ تجهیز شده بود، محل حضور دانشمندان و برگزاری مجالس علمی و ادبی بو. (ابن تغری بردی، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰۱؛ ایوب،

بررسی تطبیقی سیاست تسامح و تساهل حکومت های آل بویه و فاطمیان

۱۹۹۷: ص ۱۶۹) هرچند در مراکز علمی فاطمیان اغلب به تعالیم آیین اسماعیلی می‌پرداختند، ولی به سبب تسامح مذهبی دانشمندان اهل سنت نیز در آن مشغول تعلیم بودند.

این سعه صدر و تسامح مسلمین نه فقط مناظرات دینی و کلامی را در قلمرو اسلام ممکن ساخت بلکه سبب عمده‌ای در تعاون اهل کتاب با مسلمین، در قلمرو اسلام شد. (همان: ص ۲۳-۲۴)

شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که در این عصر که سرزمین‌های اسلامی تحت حکومت امرای شیعی قراردادت تساهل و تسامح دینی و مذهبی در سه عرصه ظهور و بروز زیادی داشت که ضمن تشریح و بیان مصادیق تاریخی به پیامدهای آن نیز اشاره خواهد شد.

الف- بکارگیری ذمیان و اهل تسنن در مناصب حکومتی

از جمله سیاست این حکومت‌ها بکارگیری افراد مختلفی از ذمیان و نیز اهل تسنن در مناصب حکومتی می‌باشد. علی بن بویه (۳۳۸-۳۲۲هـ) در همان ابتدای تسلط بر شیراز از فردی به نام ابوسعید اسرائیل بن-موسی نصرانی به عنوان وزیر بهره برد. (مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۳۹۹) افرادی از اهل ذمه مانند ابن رزق نصرانی به عنوان کاتب عضدالدوله (۳۷۲-۳۳۸هـ)، ابونصر خُوشاذه زرتشتی به عنوان خازن در این حکومت بکار گرفته شدند. (همان: ج ۶، ص ۳۱۲ و ۴۸۹) از دیگر اهل ذمه‌ای که در حکومت آل بویه دارای مسئولیت بود می‌توان به ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی، کاتب عزالدوله بختیار (۳۶۷-۳۵۶هـ) اشاره کرد. ابن العبری درباره او می‌نویسد: «او در خدمت ملوک آل بویه در عراق بود. روزگارش بر یک‌سان نبود، گاه مقرب درگاه بود و گاه رانده درگاه، گاه در بند بود و گاه آزاد.» (ابن العبری، ۱۳۷۷: ص ۲۴۷) او در زندان و به دستور عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲هـ)، کتاب معروف خود «التاجی فی آثار الدوله الدیلمیه» را نوشت. (مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۲۱؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۸) همچنین عزالدوله بختیار وقتی در سال ۳۵۷ هجری به سمت بصره حرکت کرد صاعد بن ثابت نصرانی را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. (همان: ج ۶، ص ۲۹۸)

یکی از وزرای مشهور در دوره عضدالدوله نصر بن هارون می‌باشد. که عضدالدوله به قدری بر او اعتماد داشت که پس از کشتن بختیار و چیرگی بر دستگاه خلافت در بغداد، وی را در شیراز بجای خود گماشت. (همان: ص ۴۸۹) آل‌بویه با وجود اینکه شیعه بودند ولی برخلاف حاکمان سلجوقی در بکارگیری افراد با گرایش‌های مذهبی دیگر تعصب نداشتند. عضدالدوله در جواب نامه پادشاه روم، قاضی ابابکر محمد بن طیب اشعری معروف به ابن‌باقلانی را به سفارت به دربار پادشاه روم فرستاد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۱، ص ۱۳۶-۱۳۷) صاحب‌بن‌عباد که معتزلی و گرایش به مذهب زیدیه داشت در دوران آل‌بویه وزارت دو تن از امرای آل‌بویه را بر عهده داشت. او با بکارگیری اندیشمندان معتزلی مانند عبدالجبار همدانی در منصب قاضی‌القضاتی ری، زمینه فعالیت معتزله را در این منطقه فراهم نمود. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ص ۴۱۸) جریان‌های عقل‌گرا از جمله معتزله و شیعه پس از طی شدن سختی‌های دوران متوکل، با روی کار آمدن آل‌بویه جان تازه‌ای گرفتند. جلسات مناظره و حلقه‌های عقل‌گرایان در این دوره گسترش یافت. (کرمر، ۱۳۷۹: ص ۴۰-۱۰۰)

در مصر نیز با توجه به سابقه حضور یهودیان و مسیحیان از گذشته دور، حکومت فاطمی از وجود آن‌ها بهره برده‌است و اهل‌ذمه به مناصب بالای حکومتی از جمله وزارت دست یافته‌اند. در سال‌های ۴۳۶ تا ۴۳۹ هجری فردی به نام صدقه بن یوسف فلاحی یهودی در قاهره منصب وزارت را بر عهده داشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ص ۵۶) یا العزیز بالله (۳۸۶-۳۶۵هـ) در شام فردی به نام ابراهیم بن الفرار یهودی را به عنوان والی منصوب نمود. (حسنی، ۱۳۹۵: ص ۱۰۶) آدام متر که خود نویسنده‌ای مسیحی است به مدارای حاکمان فاطمی با اهل‌ذمه اظهار شگفتی کرده و می‌نویسد: «نخستین خلفای فاطمی در برابر ذمیان، عدم تعصب شگفتی‌نشان دادند که با توجه به مذهب خاص و مخالف ایشان با اکثریت مسلمین، انتظار نمی‌رفت. چنانکه پزشکان مخصوص خلیفه‌های فاطمی یهودی بودند بدون آنکه ناچار به تغییر کیش باشند. نفوذ یهودیان در دربار معز (۳۶۵-۳۴۱هـ) بدانجا رسید که کاری بدون دستیاری ایشان انجام نمی‌گرفت.» (متر، ۱۳۸۸: ص ۷۱)

در برخی مواقع بکارگیری اهل‌کتاب در مناصب حکومتی موجب قدرت گرفتن یهودیان و مسیحیان و آزار و اذیت مسلمانان می‌شد. ابن اثیر می‌نویسد: «زمانی که به عیسی بن نسطورس که نصرانی بود،

دبیری خود (وزارت) داد و او در شام «منشا» نامی یهودی را به حکومت آنجا منصوب کرد و در اثر آن نصاری و یهود عزت یافته و مسلمانان به مذلت درافتادند و مسلمانان را آزار کردند.» اهالی مصر، در قالب نقاشی و قرار دادن در مسیر حرکت العزیز، خلیفه فاطمی، از وی دادخواهی کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۱، ص ۲۳۱-۲۳۲) همچنین حضور غیرمسلمانان در راس امور موجب اعتراض برخی شعرا مانند حسن بن بشر دمشقی در زمان وزارت یعقوب بن کلس شد و نوشت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۹، ص ۱۱۷):

تَنْصَرُ، فَالتَّنَصَّرُ دینِ حَقِّ، علیه زماننا هذا یدلّ
و قل بثلاثه عزّوا و جلّوا، و عطلّ ما سواهم فهو عطلّ
فیعقوب الوزير أب، و هذا العزیز ابن، و روح القدس فضل

پس از اینکه صدقه بن یوسف فلاحی یهودی به وزارت رسید و به اتفاق ابوسعید تستری یهودی امور را اداره می کردند، حسن بن خاقان شاعر در این باب شعری به مضمون زیر سرود:

« یهودیان این زمان به نهایت آرزوی خود رسیدند و فرمانروا شدند، شوکت و ثروت نزد ایشان است و وزیر و مشیر از آنان، ای اهل مصر! نصیحت مرا بپذیرید و یهودیگری درپیش گیرید، که فلک نیز یهودیگری پیشه کرده» (متز، ۱۳۸۸، ص ۷۴) زمانی که بهرام ارمنی توسط الحافظ فاطمی (۵۴۴-۵۲۵هـ) به وزارت رسید تعداد زیادی از مسلمانان را خلع و مسیحیان زیادی را در دیوانها بکار گرفت. او از ارمنستان تعداد سی هزار نفر ارمنی را به مصر آورد و برادرش را والی قوص کرد که به سبب ظلم و ستم به مردم و مصادره اموالشان خشم مسلمانان را برانگیخت. (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۵۶-۱۶۱)

آدام متز در خصوص کثرت تعداد کارمندان و مقامات غیرمسلمان در دستگاه دولت اسلامی می نویسد: «تقریباً می توان گفت این مسیحیان بودند که در بلاد اسلام بر مسلمین حکومت می کردند و شکوه از تسلط ذمیان بر جان و مال مسلمانان یک درد دل قدیمی بود.» (متز، ۱۳۸۸: ص ۶۶)

با وجود اینکه بر اساس آیات قرآن و قاعده فقهی نفی سبیل و نیز سیره حکومتی پیامبر (ص) و امام علی (ع)، بکارگیری غیرمسلمان در مسئولیتها و مسلط نمودن آنها بر مسلمین مجاز نمی باشد، ولی این حکومتها از اهل کتاب در مناصب بالا از جمله به عنوان وزیر و کاتب استفاده کردند. با توجه به

اینکه در این قرن دانشمندان و سیاستمداران اهل علم در بین مسلمین کم نبودند، لذا علم و دانش اهل کتاب نمی‌تواند دلیلی قانع‌کننده برای حضور در این منصب‌ها باشد. در عین حال دلایل مختلفی را می‌توان برشمرد که در انتصاب ذمیان در جایگاه‌های مهم حکومتی نقش داشته‌است. از جمله این دلایل جمعیت قابل توجه اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی است. سرزمینی که در حوزه استحفاظی این حکومت‌ها قرار داشت متشکل از افرادی با اعتقادهای گوناگون بوده‌است. هر چند در این عصر پیروان دین اسلام در اکثریت است ولی مسیحیان و یهودیان و مجوسان نیز قابل توجه هستند. به گفته مقدسی مجوسان در عراق بسیار و نیز یهود و نصارا در آنجا ساکن هستند. از مذاهب اسلامی نیز در بغداد اکثریت با حنبلی‌ها و شیعیان بوده‌است هرچند مالکی و اشعری و معتزلی نیز حضور دارند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۴) در جانب غربی بغداد، هشت صومعه و شش کلیسا و در جانب شرقی سه صومعه و پنج کلیسا وجود داشت. جمعیت مسیحی در چندین محله متمرکز بودند. (کرمر، ۱۳۷۵: ص ۱۲۱) رابی بنیامین تودولایی از جمله کسانی است که در قرن ششم هجری به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده و به رغم اینکه در اعتبار نوشته‌اش تردید وجود دارد ولی آماری از یهودیان مناطق مختلف اسلامی را بیان نموده که قابل توجه است. او می‌نویسد در شهر بغداد هزار خانواده یهودی زندگی می‌کنند که تحت حمایت خلیفه و بسیار خوش‌بختند و این منطقه دارای ۱۰ مدرسه می‌باشد و دعاوی یهودیان نزد روحانی یهودی به نام رابی شموئیل حل و فصل می‌شود. (تودولایی، بی‌تا: ص ۱۰۱-۱۰۳) او تعداد یهودیان اصفهان را ۱۵۰۰۰ خانواده و در شیراز ۱۰۰۰۰ خانواده نوشته‌است. (همان: ص ۱۲۶) متر نیز آماری تقریبی از مسیحیان را بیان می‌کند و آمار قبطیان در مصر که در قرن دوم مشمول جزیه بودند را ۵ میلیون می‌نویسد. (متر، ۱۳۸۸: ص ۵۳) به گفته مقدسی: «مدینه‌های مصر بسیار نیستند زیرا که بیشتر مردم قبطی هستند، و بنابر قانون ما شهر جز با منبر عنوان مدینه نگیرد.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۷۵) در مجموع می‌توان گفت جمعیت اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی قابل توجه بوده‌است و این کثرت جمعیت آنان می‌تواند در بکارگیریشان در حکومت توسط مسلمانان تاثیرگذار باشد.

از دیگر دلایلی که می‌توان برای حضور اهل کتاب در راس امور مسلمین در این دوره ذکر کرد بحث نفوذ زیرکانه آن‌ها در حکومت است. این کلس یهودی از جمله افرادی است که با هوشمندی

بررسی تطبیقی سیاست تسامح و تساهل حکومت های آل بویه و فاطمیان

اسلام آورد و به وزارت رسید و از آن راه، منافع برادران دینی سابق خود را در مصر حفظ می کرد. (متز، ۱۳۸۸: ص ۷۱) در زمان خلافت المستنصر فاطمی (۴۲۷-۴۸۷هـ) به علت نفوذ ابوسعید شوشتری که از یهودیان بود و امور مادر خلیفه را بر عهده داشت نفوذ اهل ذمه در دولت زیاد و سبب شکایت مسلمانان گردید و لذا خلیفه دستورهایی جهت نظارت بر آنها صادر کرد. یکی دیگر از راههای نفوذ اهل کتاب در دستگاه حکومت ازدواج خلفا با زنان یا کنیزان رومی بود. زمانی که العزیز با کنیزی رومی ازدواج کرد تسامح خلیفه شدت بیشتری گرفت و این موضوع باعث برانگیخته شدن مسلمانان شد. (ناصری طاهری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹-۱۵۰) این ازدواج سبب شد تا دو برادر زن مسیحی او یکی به نام اورستس به سمت بطریق بیت المقدس و دیگر آرسینوس به سمت بطریق بزرگ قاهره انتخاب شوند و بنابراین مسیحیان ملکاتی در این مقطع قدرت بالایی گرفتند. (همان، ۱۵۵-۱۵۶؛ متز، ۱۳۸۸: ص ۷۱)

روابط سیاسی با امپراتوری بیزانس به عنوان یک همسایه مسیحی قدرتمند نیز در میزان سخت گیری یا مدارای با مسیحیان و بکارگیری آنها در مناصب مختلف بی تاثیر نبود. در سال ۴۴۷هـ وقتی حکومت بیزانس به طغرل سلجوقی (۴۵۵-۴۲۹هـ) اجازه نمازگزاردن در مسجد جامع قسطنطنیه و خواندن خطبه به نام القائم عباسی (۴۶۷-۴۲۲هـ) را داد، المستنصر فاطمی نیز دستور داد تا کلیساهای مصر و شام را ببندند و جزیه مسیحیان را افزایش دهند. (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۲۳۰) و یا تغییر موضع الحاکم بامرالله (۴۱۱-۳۸۶هـ) در خصوص کاهش محدودیت های اهل ذمه را به ترس از درگیری و جنگ احتمالی میان فاطمیان و حکومت مسیحی همسایه یعنی بیزانس مرتبط دانسته اند. (تامر، ۱۳۷۷: ص ۲۲۹) پاتریک های مسیحی نیز نزد خلفای فاطمی دارای جایگاه بالایی بودند و در برخی موارد به عنوان واسطه نزد حکومت های مسیحی مشکلات فاطمیان را حل و فصل می کردند. به عنوان مثال الظاهر (۴۲۷-۴۱۱هـ) در سال ۴۱۸ هجری بطریق نقفور را برای عقد قرارداد صلح به بیزانس فرستاد که موفق به انجام آن شد. (ناصری طاهری، ۱۳۹۳: ص ۱۵۷)

حکومت فاطمیان در بکارگیری مخالفان مذهبی نیز ابایی نداشتند به طوری که در دوره های مختلف از اهل تسنن برای مقام وزارت بهره بردند. اینکه اکثریت مسلمانان مصر از اهل تسنن بودند و شراکت آنها در قدرت توسط فاطمیان برای حفظ حکومت لازم بوده و همچنین بکارگیری افراد توانمند در

زمان اوج قدرت ممکن است در پیشبرد اهداف کمک نماید ولی در دوران ضعف، استفاده از رقبای مذهبی خطایی جبران ناپذیر است. نمونه تاریخی این اشتباه را می‌توان در اواخر سال‌های خلافت فاطمی مشاهده کرد. در این دوره به دلیل ضعف سیاسی خلیفه، وزیر متولی اصلی امور مصر بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۴۴۸-۴۵۰) و درباریان بر سر قدرت با هم رقابت داشتند. پس از آنکه الحافظ فاطمی بهرام ارمنی را در سال ۵۲۹هـ به وزارت منصوب نمود، رضوان ولخشی با او به مخالفت پرداخت و با حمایت جامعه تسنن و امیران و والیان سنی و با اقدام نظامی به وزارت رسید. هر چند وزارت وی با مشکلات و ناآرامی‌هایی روبه رو بود و در نهایت با دخالت بهرام، رضوان ولخشی به بند کشیده شد و به زندان افتاد، (اشتری تفرشی، ۱۳۸۹: ص ۱۲-۱۳) ولی بعد از آن حضور وزرای اهل تسنن با هدف به قدرت رساندن مجدد اهل تسنن در مصر قابل ردیابی است.

ب- مرادوات علمی با پیروان ادیان و مذاهب مختلف

از ویژگی‌های مشترک حکومت فاطمیان و آل بویه می‌توان به علم دوستی و دانش پروری اشاره کرد. این حکومت‌ها راه را برای ادیبان، حکما و اندیشمندان از فرقه‌ها و مکتب‌های مختلف باز کردند؛ از جمله حاکمان آل بویه که به مباحث علمی و عالمان اهمیت زیادی می‌دادند، می‌توان به عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲هـ)، بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳هـ) و.. اشاره کرد و نیز دانشمندان و علم دوستانی هم چون مهلبی، ابن-سعدان، ابن عمید، صاحب‌بن‌عباد و حتی ابن سینا به عنوان وزیر در این حکومت‌ها به خدمت مشغول بودند. تاسیس الازهر در مصر و یا دارالعلم‌های شیعی در بغداد از دیگر نمونه‌های توجه این حکومت‌ها به علم و دانش است. در مجالس و محافل علمی که با حمایت آنان و یا توسط وزرا برگزار می‌شد اندیشمندانی از سایر ادیان و مذاهب حضور می‌یافتند. ابن‌سعدان وزیر صمصام‌الدوله، عالمان و ادیبان را در خانه خود جمع می‌کرد و به مباحث مختلف علمی می‌پرداختند. در این مجالس طبق گفته ابوحنان توحیدی، دانشمندانی مانند ابوعلی عیسی بن زرعه، فیلسوف مسیحی، ابوعلی مسکویه، ابوالوفای بوزجانی و ابوحنان توحیدی که شافعی مذهب بود حضور می‌یافتند و به مباحثه علمی می‌پرداختند. (ابوحنان توحیدی، ۱۹۳۹: ص ۳۱-۳۲) در این عصر در دربار آل بویه به دلیل احساس امنیت، هر کس که اندیشه و ایده نو و جدیدی به ذهنش خطور می‌کرد بدون ترس بیان می‌نمود (کرمر، ۱۳۷۹: ص ۱۰۲).

این دو حکومت همانند سایر حکومت های اسلامی در دربار خود از پزشکان غیر مسلمان بهره می بردند. عضدالدوله، نظیف رومی را که از مسیحیان بود به عنوان طبیب به خدمت گرفت. (ابن العبری، ۱۳۷۷:ص ۲۴۵) پزشکان دربار خلفای فاطمی مصر نیز غالباً یهودی و مسیحی بودند و از تمام مزایای بزرگان قوم بهره مند می شدند و منصب های عالی می گرفتند. (جرجی زیدان، ۱۳۹۳، ص ۵۸۶) منصورین - مقرر مسیحی طبیب دوخلیفه فاطمی یعنی العزیز و فرزندش الحاکم بود. ابن العبری می نویسد: «از پزشکان بزرگ در سرزمین مصر یکی منصورین مقرر ابوالفتح مصری است. او از مسیحیان مصر بود. نزد درباریان منزلتی شامخ داشت، مخصوصاً در عصر العزیز، چنانکه در سال ۳۸۵ هـ روزی بیمار شد و نتوانست در موکب العزیز سوار شود. چون در شرف بهبودی بود، العزیز به خط خود برایش یادداشتی نوشت و اظهار خوشحالی نمود. (ابن العبری، ۱۳۷۷:ص ۲۵۳-۲۵۴) ابن کشکرایا نیز از جمله پزشکان مسیحی بود که در بیمارستان عضدی بغداد طبابت می کرد. (قفطی، ۱۳۷۱:ص ۵۴۳)

در این عصر فضای حاکم بر جامعه به گونه ای بود که اندیشمندان بدون تعصب دینی با هم در ارتباط بودند. از جمله می توان به ارتباط ابواسحاق صابی با علمای شیعه اشاره کرد. به عنوان مثال سیدرضی، گردآورنده نهج البلاغه از جمله علمای شیعه در قرن چهارم که با ابواسحاق مراودات علمی داشته و زمانی که ابواسحاق درگذشت، سیدرضی در رثای او قصیده ای سرود؛^۲ برخی از افراد بر او خرده گرفته و گفتند: آیا شما یک فرد صابئی را مرثیه گفتید؟ سید رضی در پاسخ آن ها گفت: «انما رثیتُ فضله» (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۵۳-۵۴). از دیگر نمونه های ارتباط علمی می توان به شاگردی ابونصر فارابی نزد یوحنا پسر حیلان اشاره کرد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۱۱۲)

موضوع مراودات علمی در بین علمای شیعه و سنی در حدی بود که در مجالس درس یکدیگر شرکت می کردند و فرهنگ مناظرات علمی بر اساس منطق و اصول و مبانی مشترک در بین آن ها برقرار بود. سید مرتضی در بغداد چنان جایگاه علمی کسب نمود که عالمان عراق برای حل مشکلات علمی خود به او مراجعه می کردند و او ریاست مدارس علمی عراق را برعهده داشت. (ابن خلکان، ۱۳۶۴:

ارایت کیف خبا ضیاء النادی

۲ - ارایت من حملوا علی الاعواد

ج ۳، ص ۳۱۱۳-۳۱۴) خطیب بغدادی که در گروه عالمان بزرگ اهل سنت بود از جمله شاگردان " ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی شیعی بود. (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ص ۲۵۶) بنا به نوشته کرمر، شیخ مفید در بغداد از محضر برخی از علمای اهل سنت بهره برده است. او مدتی در مجلس درس ابو عبدالله بصری معتزلی حاضر می شد و نیز مدتی در درس ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی شرکت کرده است. (کرمر، ۱۳۷۹: ص ۱۱۱) سید رضی نیز از علمای اهل سنت مانند ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری از فقهای مالکی و قاضی عبدالجبار ابوالحسن ابن احمد شافعی معتزلی بهره برده است. (امینی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۹۴)

سیاست تسامح فاطمیان در مصر نیز موجب شد اندیشمندان مذاهب مختلف در قاهره به تحصیل و تدریس علوم نقلی و عقلی پردازند. در این دوره پیروان مذاهب گوناگون با وجود اختلاف در کنار هم قرار گرفته و به مباحث علمی می پرداختند. (قلقشندی، بی تا: ج ۳، ص ۵۲۰) خضیری درباره مهاجرت علمای مالکی به مصر در عصر فاطمیان می نویسد: «در عصر فاطمی علمای مالکی مغرب به مصر مهاجرت نموده و به وعظ و خطابه و قرائت حدیث و تدریس سایر علوم پرداختند از جمله عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن عبدالله اموی معروف به اصیلی که از محدثان و فقیهان قیروان بود.» (خضیری، ص ۲۱۹) یکی دیگر از علمای شافعی که در دوران فاطمیان منصب قضا داشته ابو عبدالله قضاعی است. او تاریخ نگاری است که کتاب *المختار فی ذکر الخطوط والآثار* را نوشته است. این کتاب که مهمترین اثر مکتوب او است مفقود می باشد ولی قلغشندی، مقریزی، سیوطی و ابن تغری از آن بهره برده اند. (همان: ص ۱۸۴)

ج- آزادی اهل ذمه در انجام مراسم مذهبی

عملکرد حاکمان فاطمی و آل بویه در مواجهه با اهل کتاب یکسان نبوده است. هر چند اقلیت های دینی در مقاطعی با سخت گیری هایی مواجه می شدند، اما این دوره را باید نمونه بسیار خوبی از رفتار مسالمت آمیز با پیروان ادیان و مذاهب دانست. آدم متز در خصوص وضعیت یهویان و مسیحیان در سرزمین های اسلامی می نویسد: «وجود یهویان و مسیحیان بین مسلمانان سبب شد اصلاحگران نواندیش

اصول تسامح را عرضه کنند، هر چند نیاز به زندگی مشترک و لازمه آن که تفاهم بود هم از آغاز نوعی آسان‌گیری و مدارا در جامعه اسلامی پدید آورده‌بود که در اروپای قرون وسطی شناخته نیست.»^۳ (متز، ۱۳۸۸: ص ۴۷) اگر چه اقداماتی مانند دستور جوهرسیسیلی، فرمانده فاطمی و فاتح مصر در اجبار یهودیان به نصب غبار (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۳۲) و یا دستور المستنصر مبنی بر بستن در کلیساهای مصر و شام و افزایش جزیه برای مقابله به مثل با اقدامات و تحرکات دولت بیزانس رخ داده‌است (همان: ص ۲۳۰) و یا سخت‌گیری‌های الحاکم در مقطعی از حکومتش به الزام یهود و نصاری برای استفاده از غبار در البسه (همان: ج ۲، ص ۸۱) اتفاق افتاده‌است، ولی آزادی دینی اهل‌کتاب در انجام مراسم عبادی تا حدود زیادی وجود داشته‌است. الحاکم که در مقطعی سخت‌گیری‌های زیادی نسبت به اهل‌کتاب اعمال نمود، در سال ۴۱۱ هجری در سیاست خود نسبت به ذمیان تحول اساسی ایجاد کرد او در جشن های آن‌ها شرکت می‌کرد و به گونه‌ای با مسیحیان مصر رفتار می‌کرد که شایعاتی مبنی بر مسیحی شدن او ایجاد شد. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ص ۴۰۰) او طی امان نامه‌ای اجازه تعمیر کلیساها و دیرها را صادر کرد و اهل کتاب را از پوشیدن لباس خاص مانند غبار یا بستن زنار معاف کرد. (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۹۴) پس از حاکم، پسرش الظاهر (۴۱۱-۴۲۷هـ) به خلافت رسید و در زمان او وضعیت مسیحیان به حالت عادی برگشت و آنان طبق روال سابق مراسم خود را برگزار می‌کردند و برای نماز عید قیام به کلیساهای بیرون قاهره می‌رفتند. (متز: ۱۳۸۸، ص ۷۴) الظاهر حتی با اهل حرم برای تماشای جشن عید الغطاس حضور یافت. (همان، ص ۹۶) البته در برخی جشنها، آزادی بیش از حد ایجاد شده برای مسیحیان سبب اختلاط زنان و مردان مست از مسیحی و مسلمان و انجام اعمال خلاف عفت می‌شد و حاملان، زنان مست را در داخل سبد گذاشته و از معرکه خارج می‌کردند (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۳۷) که این افراط در آزادی، رها شدن جامعه و ولنگاری فرهنگی را به دنبال داشته‌است. در زمان وزارت بهرام در دوره خلافت الحافظ دستور ساخت دیرها و کلیساها داده‌شد و هر رئیس ارمنی

^۳ - البته این دیدگاه متز که اصلاحگران نواندیش اصول تسامح را عرضه کردند قابل نقد است زیرا سابقه همزیستی مسلمانان با اهل کتاب به سیره پیامبر (ص) اسلام بر می‌گردد همان‌طوری‌که پیش‌تر اشاره شد این شیوه در برخورد حضرت رسول با یهودیان مدینه و تنظیم اولین قانون اساسی در اسلام مشهود است. طبق این قانون، یهودیان مدینه در اجرای مراسم و آیین مذهبی خود آزاد می‌باشند و حکومت اسلامی نیز امنیت آن‌ها را تضمین نموده‌است. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۴)

صاحب یک کلیسا شد و این موضوع باعث شد ارمنی‌های مهاجر در مصر مانند قبطی‌ها صاحب کلیسا شوند. (همان: ج ۳، ص ۱۵۶)

در دوران آل بویه نه تنها سخت‌گیری و تعصب نسبت به مذاهب مختلف اسلامی وجود نداشت بلکه رفتار مشابهی با اهل ذمه می‌شد و آنان از آزادی مناسبی برخوردار بودند. مسکویه در خصوص دستور عضدالدوله به وزیرش در خصوص ذمیان می‌نویسد: «به وزیر نصر بن هارون اجازت داده شد که بیعه‌ها، [کنیسه‌ها] و دیرها را نیز نوسازی کند، به بینوایان ایشان نیز رسیدگی نماید.» (مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۴۸۲)

یهودیان نیز صاحب کنیسه‌های متعدد بودند. بغداد به گفته تودولایی دارای ۲۸ کنیسه و ۱۰ مرکز تعلیم و تعلم بوده‌است. (تودولایی، بی تا، ص ۱۰۱-۱۰۳) همین نویسنده اوضاع یهودیان در یونان را گزارش می‌کند که در مقایسه با وضعیت یهودیان در سرزمین‌های اسلامی جای تامل دارد. وی می‌نویسد: «یهودیان در داخل شهر زندگی نمی‌کنند. یونانی‌ها آن‌ها را به خارج شهر، به آن طرف ساحل رانده‌اند بطوری که قسمتی از دریای روسیه رفت و آمد آن‌ها را قطع کرده‌است. ... به هیچ یهودی اجازه سوار شدن بر اسب نمی‌دهند ... فشار و دشمنی نسبت به آن‌ها از حد تحمل خارج است. مردم یونان از تمام یهودیان چه خوب و چه بد، متنفرند. آن‌ها را به یوغ می‌کشند و در جاده‌ها به سخت‌ترین کارها مجبور می‌کنند.» (همان: ص ۵۹-۶۰)

ابن اثیر در ذکر وقایع سال ۳۶۹ ه به ایجاد فتنه‌ای در شیراز بین مسلمانان و مجوسان اشاره می‌کند که در آن خانه‌های مجوسان غارت گردید و گروهی از آن‌ها کشته شدند؛ وقتی عضدالدوله از این واقعه مطلع شد مامورانی برای دستگیری و تنبیه کسانی که در آن واقعه دست داشتند فرستاد و مسببان را به شدت تنبیه کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ج ۲۱، ص ۱۲۴-۱۲۵) در شیراز مجوسان رسوم خود را آشکارا برگزار می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۳۰) و بدون علامت و نشانه خاص (غبار) تردد می‌کردند. (همان: ص ۶۴۱)

متز در بررسی‌های خود با ذکر سخت‌گیری‌های متوکل عباسی نسبت به اهل ذمه به مقایسه وضعیت مسیحیان در دوره حکومت اهل تسنن و زمان تسلط حکومت‌های شیعه می‌پردازد و می‌نویسد: «در

سرتاسر قرن چهارم دیگر صحبتی از آن (قوانین سختگیرانه گذشته درباره مسیحیان) در میان نیامد و موقوف ماند تا آنکه در قرن پنجم با قدرت گرفتن اهل سنت صورتی جدی به خود گرفت، چنانکه در سال ۴۲۹ هجری دستخط خلیفه مبنی بر الزام اهل ذمه به پوشیدن لباس متمایز و قابل تشخیص صدور یافت و جاثلیق^۴ مسیحیان و راس الجالوت^۵ یهودیان که در مجمعی به منظور ابلاغ همین فرمان دعوت شده بودند، قبول خویش را اعلام کردند. «متز، ۱۳۸۸: ص ۶۵»

نتیجه گیری

سیاست تساهل و تسامح حکومت های شیعی قرن های چهارم و پنجم با اهل کتاب و پیروان مذاهب گوناگون در سه حوزه بکارگیری آنان در مناصب حکومتی، ایجاد بسترهای لازم برای مراودات علمی و آزادی در انجام مراسم دینی بیشتر نمود داشت. در نوع مراودات علمی و استفاده از ظرفیت علمی ذمیان و اهل تسنن در این دو حکومت، که سبب توسعه و پیشرفت دانش شد، تفاوت قابل ملاحظه ای وجود ندارد؛ اما فاطمیان نسبت به آل بویه از ذمیان و سنیان بیشتری در مناصب حکومتی بهره می گرفتند، به گونه ای که تسلط آنان بر امور حکومت ضعف و فروپاشی آن را به دنبال داشت.

آزادی های اجتماعی و مذهبی برای پیروان ادیان و مذاهب در قلمرو حکومتی آل بویه در مقایسه با مصر در دوران فاطمیان مناسب تر بوده است؛ سخت گیری هایی که برخی از خلفای فاطمی برای ذمیان داشتند، در حکومت آل بویه گزارش نشده است.

بکارگیری اهل کتاب در مناصب بالای حکومتی توسط فاطمیان و آل بویه افزون بر مغایرت با قاعده فقهی «نفی سبیل» که تسلط غیرمسلمان بر مسلمان را جایز نمی داند، با سیره سیاسی حضرت پیامبر (ص) و امام علی (ع) نیز همخوانی ندارد؛ زیرا حضور غیر مسلمانان در مناصب بالای حکومتی سبب سرخوردگی مسلمین و ظلم و ستم به آنان شده و موجب بروز اعتراضات و ناامنی ها می گشت.

۴ - جاثلیق به عالم و عابد و حاکم ترسایان را گویند (دهخدا، ذیل جاثلیق)

۵ - رئیس یهود از فرزندان داود علیه السلام (همان: ذیل راس الجالوت)

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵/۱۹۶۵)، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت: دارصادر - داربیروت.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۴- ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲/۱۹۹۲) *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الأولى.
- ۵- ابن العبری (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول*: ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- ابن تغری بردی، یوسف، *نجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، مصر، مؤسسه المصریه العامه.
- ۷- ابن خیاط، أبو عمرو خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الأولى.
- ۸- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸)، *عیون الاخبار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۹- ابن حماد، محمد بن علی (۱۳۷۸)، *تاریخ فاطمیان*، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *تاریخ ابن خلدون (ترجمه العبر)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۱- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر (۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، قم: منشورات الشریف‌الرضی، الطبعة الثانيه.
- ۱۲- ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری (بی تا)، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم‌الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۳- ابو حیان توحیدی (۱۹۳۹)، *الامتع والموانسه*، به کوشش احمد امین و احمد الزین، قاهره: بی نا.
- ۱۴- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰)، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، محقق پرویز اذکایی، تهران: مرکز پژوهشهای میراث مکتوب.
- ۱۵- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹)، *مکاتیب الرسول (ص)*، قم: دارالحدیث.
- ۱۶- اشتری تفرشی، علیرضا و بادکوبه هزاوه، احمد، «سیاستهای مذهبی وزیران سنی مذهب فاطمیان»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۹، سال چهل و سوم، شماره یکم.

- ۱۷- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *الغدیر*، ترجمه محمد تقی واحدی، تهران: بنیاد بعثت.
- ۱۸- ایوب، ابراهیم، *التاریخ الفاطمی الإجتماعی*، لبنان، الشركة العالمیة للکتاب، ۱۹۹۷م.
- ۱۹- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- ۲۰- تامر، عارف (۱۳۷۷)، *اسماعیلیه و قرامطه*، ترجمه حمیرا زمردی، تهران: جامی.
- ۲۱- تودولایی، رابی بنیامین (بی تا)، *سفرنامه رابی بنیامین*، ترجمه مهوش ناطق، ترجمه از روی آلمانی مارکوس وگرونهوت.
- ۲۲- جرجی زیدان (۱۳۹۳)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- جودکی، حجت الله، «نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه»، نامه پژوهش، ۱۳۷۶، شماره ۴.
- ۲۴- حسنی، سیدعلی (۱۳۹۵)، *اهل کتاب در حکومت اسلامی*، تهران: تراش.
- ۲۵- خضیری احمد، حسن (بی تا)، *علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب*، قاهره: مکتبه مدبولی.
- ۲۶- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۷۴)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۷- دوران، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۸- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*.
- ۲۹- رمضان، عبدالعظیم (زیر نظر) (۱۹۹۳)، *تاریخ مصر الاسلامیه*، نویسندگان: سید اسماعیل کاشف، جمال الدین سرور، سعید عبدالفتاح عاشور، مصر، الهیئة المصریة العامه للکتاب.
- ۳۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *کارنامه اسلام*، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۳۱- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ۳۲- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*.
- ۳۳- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل بویه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۴- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، *تاریخ آل بویه*، تهران: سمت.
- ۳۵- فیروزآبادی، مجد الدین ابوظاهر محمد بن یعقوب (۲۰۰۵/۱۴۲۶)، *القاموس المحیط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۶- قفطی (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکما قفطی*، ترجمه بهین دارائی، ترجمه فارسی از قرن ۱۱ ه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۷- فلقشندی، ابی‌العباس احمد بن علی (بی‌تا)، *صبح‌الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره: وزاره الثقافه والارشاد القومی.
- ۳۸- کرمر، جوئل‌ل. (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۹- کرمر، جوئل‌ل. (۱۳۷۹)، *فلسفه در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴۰- متز، آدام (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ‌گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ۴۲- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۳- مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۴- مسکویه، ابوعلی احمد، (۱۳۷۶)، *تجارب‌الأمم*، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۵ و ۶، تهران: توس.
- ۴۵- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام*، تهران: صدرا.
- ۴۶- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۴۷- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۹۹۶-۱۴۱۶)، *اتعاظ‌الحنفاء بذکر الائمة الفاطمین الخلفاء*، تحقیق جمال‌الدین شیال و محمد حلمی محد احمد، مجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
- ۴۸- منهج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- ۴۹- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۳)، *فاطمیان در مصر*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۵۰- نهج البلاغه (۱۳۸۸)، *ترجمه محمد دشتی*، قم: نشتا.
- ۵۱- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹/۱۴۰۹)، *کتاب‌المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ط الثالثة.